

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Letters & Suggestions

نامه ها و پیشنهاد ها

عزیز نعیمی از افغانستان

۱۱/۰۱/۱۳

"چیستی الله"

سلام و احترامات صمیمانه و قلبی خویش را خدمت گردانندگان و همکاران پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" تقدیم نموده امیدوارم همه از صحت کامل برخوردار باشند.

دوستان عزیز!

من یکی از هزاران خواننده ای هستم که بعد از سالهای سال و به صورت دقیق اگر بگویم بعد از کودتای منحوس ثور ۵۷، سرانجام نشریه ای را یافته ایم که می توان با اعتماد کامل به آن مراجعه و چیزی از آن آموخت. در اینجا قبل از آن که مطالب مورد نظر خویش را ابراز دارم با اجازه از دو تذکر آغاز می نمایم:

۱- وقتی کودتای شوم ثور ۵۷ اتفاق افتاد، یکماه از آغاز درسی صنف دوم پوهنخی ما می گذشت، از آن زمان به بعد چه در دوران جنایتکاران خلقی - پرچمی، چه در دوران کتاب سوزی های جهادی ها، چه در دوران سیاه و دهشتناک طالبی و چه هم امروز که به جای کتاب ارزشمند و مفید از طرف استعمار آگاهانه به فحشاء و منکرات دامن زده می شود، شاید بتوان گفت بزرگترین گناه در یک خانه داشتن و حفظ یک کتاب مفید ادبی، اجتماعی، تاریخی، سیاسی و یا فلسفی بود. در نتیجه هرگاه من و کسانی از نسل من جرأت به خرچ می دهند و مطلبی برایتان می نویسند، لطف نموده به نسبت اغلاط املائی و انشائی مانع نشر نوشته هائی آنها نگردید در عوض از طرف من صلاحیت عام و تام دارید تا همان طوری که خود لازم می دانید نوشته ام را اصلاح و خدمت خوانندگان تقدیم دارید.

۲- از آنجائی که آقای "احمد شاه وردک" در اخیر نوشته شان پیشنهاد نموده اند تا از نشر نوشته هائی از نوع نوشته آقای "آزاد ل." خود داری ورزید، گذشته از خواهش به نام انسانیت و وطن دوستی از شما استدعاء دارم تا به روش و سیاست نشراتی تان پابند مانده به نشر همچو مقالات ادامه دهید. شاید شما خود نتوانید ارزش کارتان را بین شاگردان مکاتب و محصلان پوهنتونها ارزیابی نمایند؛ مگر از منی که حدود ۳۰ سال است تباشیر در دست مقابل تخته سیاه ایستاده ام، ببزیرید که همچو مطالب برای آینده نسل جوان و فعال امروزی حکم آب حیات افسانه ئی را دارد.

و اما به ارتباط اصل موضوع مورد بحث:

با آن که این بار اول است که وقت گرانهای تان را می گیرم مگر آشنائی من با پورتال بیش از یک سال عمر دارد. بدون تعارف از همان اولین باری که به پورتال مراجعه نموده ام، مطالعه مطالب و شنیدن مصاحبه ها چنان بر من اثر گذاشته که نه تنها خود یک روز نمی توانم بدون آن به سر برم بلکه با تقبل تمام خطرات مراجعه به آن را به دوستان و نزدیکان اعم از شاگردان و همکاران نیز توصیه نموده ام، در این مسیر گاهی چنان بی پروا گام گذاشته ام که حتا برخی ها من عاجز را نیز افتخار عضویت به آن سایت پرگهر بخشیده اند. کاری که در داخل کشور بدون باز خواست باقی نمی ماند.

با این مقدمه باید به عرض برسانم که خودم یکی از طرفداران سرسخت نوشته هائی هستم که برای مردم آگاهی و معرفت چه در باب خود شناسی باشد و چه هم به گفته حکما خدا شناسی، بدهد. به همین علت هیچ گاهی نشده که مطالعه مطالب قسمت "مسائل ایدئولوژیک" پورتال را به روز دیگر ببندازم. آنچه در این مورد بیشتر از همه احترام شخص خودم و تا جائی که با دوستان دیگر در تماس بوده ام احترام آنها را برانگیخته است، صرف نظر از محتوای مطالب، سعه صدر گردانندگان و ویراستاران پورتال است که با تمام قواء تلاش نموده اند تا اصل "بگذار صد گل بشکند و صد مکتب با هم رقابت کنند" را در کشوری عملی نمایند که با تأسف بر مبنای عوامل عدیده ای فرهنگ تحمل افکار و عقاید دیگران در آن به حالت احتضار به سر می برد.

اگر از این همه مقدمه های متوالی بخواهیم یک نتیجه منطقی بگیریم باید بنویسم که بحث عالمانه و صمیمانه توأم با حفظ حرمت همدیگر و از راه دور بین آقایان "سعیدی" و "آزاد ل." از جمله آن مطالبیست که سخت مورد علاقه ما قرار گرفته و امیدواریم با همان روش حفظ حرمت همدیگر ادامه دهند.

من از این ناراحت نیستم که چرا در این بحث سایر دوستان مداخله نمودند عکس آن از صمیم قلب می خواهم که ده ها و صد ها دانشمند دیگر نیز در این بحث حصه بگیرند فقط خواهش از این دوستان نووارد آن است که بحث سالم و آزاد را در یک مدار بی انتهای خشونت قرار ندهند، اگر خود چیزی برای تکامل و غنای بحث دارند که بیفزایند، بسم الله؛ در غیر آن بگذارند که دو دانشمند به کارهای خود ادامه داده و بکوشند فهم خویش را از آن بحث ها بالا ببرند.

امیدوارم از این که مثالی می خواهم ارائه دارم آقای "احمد شاه وردک" از من نرنجد، چه باور کنند یگانه چیزی را که اصلاً نمی خواهم اتفاق بیفتد رنجش ایشان است.

نمی دانم چرا باید وقتی یک بحث در روال علمی و تحقیقی و آنهم با طرح سؤال از جانبی و پاسخ از طرف دیگر ادامه می یابد، به یک باره با طرح یکی از دردناکترین خاطره های سه دهه اخیر یعنی حاکمیت جنایتکاران و وطن فروشان خلق و پرچم، بحث تحقیقی را تابع بار عاطفی و سیاسی ساخت. آخر این که آن حزب در طول حیات نکبتبار خویش چه کرد به آقای "آزاد" چه ارتباطی دارد، مگر نه این است که چندین مقاله آقای "آزاد" در تقابل و به غرض افشای جنایات و خیانت های آنها نگاشته شده است؟ چرا باید هرکسی خواست حرفی از علم و معرفت به میان آورد و به غیر از آنچه در کتاب "نجمان خاکی" و یا "امیر ارسلان رومی" و یا نمی دانم یکی از کتب از لحاظ علمی اعتبار باخته، صحبتی را مطرح نماید به صورت عاجل با طرح خیانت های آن حزب جنایتکار و وطن فروش دهانش را قفل نمود؟ اگر این شیوه بحث درست است آیا "آزاد" ها هم حق دارند به عوض توجه به بحث اساسی آن را شکل سیاسی بخشیده و حد اقل از جنایات سه دهه اخیر، از راکت زنی های گلبدین، از قتل های عام افشار، تخار، مزار، یکاولنگ و وجب به وجب کشور که در زیر آتش منادیان اسلام سیاسی سوختند و خاکستر آنها را نیز باد برد، یاد نموده یک بحث علمی را به یک محاکمه تاریخی- سیاسی اسلام مبدل نمایند؟

به یقین جواب هایم منفی است، اگر جناب "وردک" گلبدینی هم باشند _ خدا کند این انتساب را که صرف به مثابه مثال یاددهانی گردیده اهانتی به خود نشمرند. زیرا این قلم شکسته را اعتقاد بر آن است که هیچ وجدان سالمی نمی خواهد با هویت گلبدینی، خلقی، پرجمی و یا امثال آنها شناخته شود- آیا نخواهند گفت که نباید گناه گلبدین را به پای اسلام نوشت. این در حالیست که نه تنها گلبدین بلکه هیچ یگ از رهبران اسلام سیاسی تا حال نگفته اند که با اسلام سروکار ندارند، در حالی که عکس آن، تمام آنهایی که از رهبران حزب خلق و پرچم تا حال قلم به دست گرفته اند، اعم از آن که خلقی بوده اند و یا پرجمی، پنجشیری بوده و یا کشتمند، عظیمی بوده و یا اکرم عثمان، همه تعلق و اعتقاد خویش را به اسلام اعلام داشته اند. به تعبیر دیگر اگر قرار باشد عملکرد آنها را به پای یک ایدئولوژی رهنما نوشت، آنهم در زیر لست طولانی سایر منادیان اسلام خواهد آمد.

پس در چنین صورتی من پیشنهاد می نمایم که بحث مقایسه مکاتب را با عملکرد منادیان راست و دروغ و یا اشتباهاتی که در زمینه عملی به وجود می آید، بیانید خلط ننمائیم. چنین اختلاطی به گواهی تاریخ که هیچ کسی را به جایی نرسانیده و ما را هم به جایی نخواهد رسانید.

دومین نکته ای که در نوشته جناب "وردک" قابل بحث است اذعان ایشان به اینکه **"خوددین و موجودیت خداوند و رسولانش یک مسأله بغرنج و پیچیده است"**، می باشد. صرف نظر از آن که در یک بحث فلسفی برخاسته از بینش اسلامی "موجود" نامیدن "خداوند" یکی از آن کلماتیست که گوینده را تا "اسفل السافلین" می کشاند، همین که اعتراف می دارند که آن بحث یک مسأله بغرنج است باید در گام نخست از خود بپرسند که چرا باید بغرنج باشد؟ نمی دانم پاسخ ایشان در مقابل چنین سؤالی چیست اما خودم می دانم یکی از دلایل بغرنجی، تابو قرار دادن آن است. بدان معنا که از ۱۴ قرن بدین طرف خلاف ده ها مورد تذکر صریح قرآن که از انسان خواسته است در چنان مواردی خود "فکر نمایند" و "عقل" خود را به کار اندازند، حاکمیت یک مشیت انسان ندادن و نا آگاه از فلسفه و بینش اسلامی و یا به عبارت ساده تر چند آخوند قشری که تمام هم و غم شان را کلوخ استتجاء در یکی و بلندی سرفه هنگام استبراء در دیگری تشکیل می داد مانع از آن گردیدند، تا چنین مسأله ای که بدون مبالغه هر انسانی حتا از قبل از تولد تا بعد مردن زیر تاثیر آن قرار دارد، مطرح بحث قرار گیرد.

دانشمند گرامی آقای "وردک"!

گستاخی تلقی نگردد همین تابو ساختن ها بود که اگر دیروز در دربار معاویه مردم "شتر نر را از شتر ماده" تمیز داده نمی توانستند، امروز نمی توانند درک نمایند که سیاف چه کسی است و یا گلبدین در کجا و ابستگی دارد، نمی دانند که ریسمان گردن ربانی در کجا بسته بوده و هنوز هم بسته است و از ملا عمر در کجا؟ و این را نیز نمی دانند که آیا "والسلاما" گفتن های آنها به علت تشویش شان به خاطر اسلام است و یا نمی خواهند دکان اخاذی و با عرض معذرت "مدرسه خر سازی" شان بسته شود.

این قلم به حیث یک معلم رنجدیده و زجر کشیده به تمام اهل معارف و آنهایی که توان شرکت در همچو بحث هائی را دارند عاجزانه التماس می نمایم تا فرصت را دریافته و با شرکت فعال شان در این گونه بحث ها ، با شکستن تابو ها ، اسلام را از زیر سیطره دکانداران دین نجات دهند. اسلامی را که ۱۴ قرن است در زندان قشری گری مشتی کاسب و منفعت جو در غل و زنجیر عقب ماندگی و فساد مغلول است، برهاند. این کار فقط زمانی می تواند تحقق یابد که تابو ها شکسته شود. اسلام باید متناسب با تاریخ نشان دهد که مربوط به گذشته است و یا به آینده تعلق دارد، این امر مقدر نیست مگر اینکه علیه "پوزبند زنی" ها با قاطعیت مبارزه صورت گیرد.

نکته دیگری که در صحبت جناب "وردک" قابل تأمل است، احترام به مردم را با احترام به عقاید شان خلط نمودن می باشد. برای من هم این موضوع و درک عدم ارتباط و حتا تا حدودی تخالف آنها در ابتداء ساده نبود اما وقتی از برکت موجودیت پورتال در یکی از مصاحبه های آقای "موسوی" - که امیدوارم از آوردن نام شان در بین و گرماگرم یک نزاع از من نرنجند- و بعد ها در نوشته های متعدد شان برای نخستین بار متوجه شدم که احترام به مردم و حق آنها در انتخاب عقیده و آزادی عقاید یک چیز است و احترام به جوهر و یا ذات همان عقیده چیز دیگر؛ با صراحت باید بنویسم که خوشحالی و سرورم را اندازه و حدی نبود.

و وقتی بدین امر نیک دقت کردم دریافتم که در تمام مدتی که ما زیر نام احترام به عقاید مردم از نقد عقاید خرافی شانه خالی می نمودیم در قدم اول به سنت پیغمبران مرسل و غیر مرسل پشت پا می زدیم. اگر قرار باشد بپذیریم که واقعاً ۱۲۳۹۹۹ پیغمبر در تاریخ بشریت تا قبل از پیغمبر اسلام وجود داشته و با وی که خاتم الانبیا نامید شده جمعاً ۱۲۴ هزار تن بوده اند، درست باشد؛ باید این را بپذیریم که هریک از آنها با انتقاد از ادیان موجود- نه احترام به آنها- قادر شده اند دیانت جدیدی را پایه گذاری نمایند.

دانشمند محترم آقای "وردک"!

یک لحظه فکر کنید که شمای مسلمان در هندوستانی تشریف دارید که دین اکثریت مردم آن اشکال متعددی از "بت پرستی" است، آیا حاضرید زیر نام احترام به عقاید مردم در پای بت سجده نمائید و یا "محمد" گونه و "محمود" گونه می خواهید آنها را نابود و دین اسلام را که به استناد آیات قرآن "دین حق" نامیده شده به جایش تبلیغ و حتا در صورت لزوم با زور ترویج نیز نمائید؟

فکر می کنم این مثال در جای خود می تواند عامل پیدایش ادیان و شیوه پیغمبران را نیز معرفی نماید. چه در صورتی که پیغمبران، به ادیان حاکم زمان خویش احترام می داشتند و به گفته آقای "موسوی" آن را از "حیطه انتقاد" خویش خارج می دانستند، باور کنید تا هنوز که هنوز است نه اسلامی وجود می داشت و نه مسیحیت و یهودیتی. هنوز تمام معتقدان می باید در همان محدوده اعتقاد به "مانا" باقی بمانند و نمی توانستند "فتیشزم" را نیز به خواب بینند تا چه رسد به اینکه به ادیان یگانه پرستی امروز نایل آیند. تمام این تغییرات به خاطری رخ داد که انسان دین را از حیطه انتقاد خویش بیرون نساخت. این روند در طول تاریخ پیدایش ادیان چنین بوده و اگر هزاران مانع هم سر راه بینش انتقادی به وجود آید، سر انجام چنین ادامه خواهد یافت.

چهارمین نکته علت پیدایش ادیان است که جناب "وردک" از آن زیر عنوان "ملکه سجده" یاد نموده اند، چون عجالتاً تصمیم ندارم خودم به مثابه طرف بحث قرار بگیرم، از طرح آن می گذرم امید است در صورت تکامل بحث ها به آنجا نیز برسیم. اما قبل از ختم این مختصر که باعث زحمت شما گردید می خواهم فعلاً یکی از مشکلاتی را که فهم آن برایم مقدور نبوده با تمام علاقه مندان مطرح سازم، امیدوارم با ارائه یک پاسخ روشن، دست یک هموطن نیازمند تان را گرفته از کمک به وی دریغ ننمائید:

همان طوری که کتاب هر علمی در گام نخست محتوا و ماهیت آن علم را به همگان معرفی می دارد، و از آن جایی که به گفته معلم عقاید ما در دوران لیس، "قرآن قانون اساسی" اسلام به شمار می رود که تمام چیزی ها را می توان در آن یافت، سؤالی برایم به وجود می آید مبنی بر اینکه:

سؤال: آیا قرآن "الله" را معرفی نموده و یا خیر و اگر معرفی نموده که حتماً اینکار را کرده است، در مورد "چیستی الله" چه گفته است؟

خواهش می‌کنم برای پاسخ به قول دانشمندان مرا رجعت ندهید، من می‌خواهم فقط از زبان قرآن در مورد "چیستی
الله" چیزی بدانم

با عرض حرمت.

خدمتگار فرزندان وطن

ع. نعیمی

یادداشت:

خواننده نهایت عزیز و گرامی آقای نعیمی!

سلام ها و احترامات متصدیان و همکاران تخنیکی پورتال را تقدیم می‌داریم امید است ضمن آن که خود آن را می‌پذیرید خدمت سایر دوستان و علاقه‌مندان نیز واسطه شوید.

نخست از همه تشریف آوری جناب شما را به پورتال خودتان از صمیم قلب خیرمقدم گفته و از حسن نیت و ابراز لطف تان در حق پورتال که در واقع به رسمیت شناختن صحت کار آن است، یک جهان ممنون.

واما به ارتباط مطلب ارسالی تان و این که به ما اجازه داده اید تا با دست باز به ویراستاری آن اقدام بورزیم، ما ضمن آن که چنین پیشنهادی را تبارز علنی شکسته نفسی یک همکار خوب آینده خود به شمار می‌آوریم، نمی‌توانیم آرزو نمائیم که ایکاش تمام آنهایی که از ترس اشتباه دست به قلم نمی‌برند، بتوانند چون شما همکار گرامی بنویسند. با آنهم تا جایی که به کار پورتال تعلق می‌گیرد ما از اول نوشته ایم و به خوانندگان خویش تعهد سپرده ایم که مطالب آنها را با ویراستاری لازم به نشر خواهیم رساند. هرچند با کمال تأسف مفهومی "ویراستاری" در بین خوانندگان و نویسندگان افغان ما زیاد روشن و شفاف نیست و گاهی به ناگزیر، بار نادانی های دیگران را نیز باید ما حمل نمائیم، با آنهم همان طوری که تا حال کوشش به عمل آمده از این به بعد نیز خواهیم کوشید تا حیثیت پورتال را به مثابه یک مکتب درست نویسی حفاظت و پاسداری نمائیم این که تا چه اندازه به این هدف می‌رسیم، اگر از جانبی منوط است به توانایی های ما، از طرف دیگر ضرورت کمک همکاران را نیز ایجاب می‌نماید.

راجع به خواهش تان مبنی بردوام و پافشاری روی سیاست نشراتی پورتال، شما می‌توانید مطمئن باشید که هیچ فرد و یا نیروئی قادر نیست تا آنچه را متصدیان پورتال به مثابه سیاست نشراتی آن انتخاب نموده اند، از جای دیگری تغییر دهند مگر اینکه خود متصدیان پورتال در عمل به نا درستی سیاست نشراتی و یا عدم ضرورت آن ايقان کامل بیابد، فقط در آن صورت است که امکان تغییر سیاست و مشی نشراتی پورتال به بحث گذاشته خواهد شد.

به ارتباط مسأله مشخصی که اکنون مطرح گردیده، همان طوری که این اولین بار نیست که چنین تقاضائی از پورتال به عمل آمده است ما مطمئن هستیم که آخرین بار نیز نخواهد ماند. زیرا یک نکته را به نیکوئی می‌دانیم که راهی را که ما انتخاب نموده ایم و تصمیم داریم تا در آن طی طریق نمائیم نه تنها منافع دکانداران دین و سیاست را به خطر انداخته آنها را با ما در تقابل قرار داده به دشمنی آغاز می‌نمایند بلکه طیف وسیعی از روشنفکران جامعه را که با تأسف در چوکات فرهنگ حاکم می‌خواهند قضاوت نمایند، نیز به عکس العمل علیه ما می‌شوراند. ما از آغاز با در نظر داشت تمام این حالات، این مسیر را انتخاب نموده ایم، همین طوری که تا حال بوده ایم بدون آن به مرض خود پسندی گرفتار و از روند تکامل به دور مانیم، در طی زمان نیز به تکامل کار خویش ادامه خواهیم داد. مطمئن باشید همان طوری که پورتال تا حال جای مردمان شجاع و از خود گذشته بوده است در آینده نیز خواهد کوشید تا اصطلاح تاریخی داستانی "قلعه شجاعان" را عینیت ببخشد.

و اما به ارتباط این که شما دوست گرانقدر را ، برخی ها به مثابه عضو پورتال می دانند ضمن آن که خواندن چنین مطلبی از قلم یکی از استادان رنجکشیده کشور افتخاریست که پورتال بدان می بالد، باید به عرض برسانیم که از دید ما نه تنها شما عضو پورتال هستید بلکه تمام آنهایی که چون پورتال می اندیشند و می خواهند بر همین منوال به مبارزات آزادیخواهانه و ضد ارتجاعی شان ادامه دهند بالقوه عضو پورتال بوده و هیچ یک از آنها نباید خود را تنها احساس نمایند بلکه می توانند مطمئن باشند که به مثابه اعضای پورتال همه "جزء یک پیکراند" و هر کسی بخواهد با یک بخش از این پیکر خود را طرف سازد، باید خطر رویارویی با تمام پیکر را با جان بپذیرد.

شاد و پیروز باشید

اداره پورتال AA-AA